

بررسی تطبیقی حق فسخ در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و نظام خيارات در حقوق ایران

آیناز بذرگر^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۰

چکیده

فسخ قرارداد، به عنوان یکی از مهم‌ترین ضمانت‌اجراهای نقض تعهد، در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ و قانون مدنی ایران با مبانی و شرایط متفاوتی پیش‌بینی شده است. کنوانسیون، به‌ویژه در مواد ۲۵، ۴۹، ۶۴ و ۷۳، تنها در صورت نقض اساسی تعهد به طرف زیان‌دیده اجازه فسخ می‌دهد و در قراردادهای اقساطی، حق فسخ به اقساطی محدود می‌شود که نقض نسبت به آن‌ها اساسی باشد یا به‌طور معقول انتظار رود در آینده نیز نقض رخ خواهد داد. بدین ترتیب، کنوانسیون رویکردی محدود و استثنایی نسبت به فسخ دارد و اصل را بر حفظ قرارداد قرار داده است. در مقابل، نظام حقوقی ایران با پیش‌بینی خيارات متعدد مانند خيار تخلف از شرط، خيار تبعض صفقه، خيار تأخیر ثمن و خيار عیب، امکان فسخ قرارداد را به‌صورت گسترده‌تری فراهم کرده است. به‌ویژه، خيار تبعض صفقه از حیث شباهت به ماده ۷۳ کنوانسیون حائز اهمیت است، زیرا در هر دو، بحث از فسخ جزئی در صورت اجرای ناقص یا تسلیم بخشی از مبيع مطرح می‌شود. با این حال، برخلاف کنوانسیون که فسخ را منوط به اثبات نقض اساسی می‌داند، در حقوق ایران تحقق شرایط قانونی هر خيار برای فسخ کافی است و نیازی به احراز زیان اساسی وجود ندارد. بنابراین، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا رویکردی سخت‌گیرانه‌تر و قراردادی‌تر نسبت به فسخ دارد، در حالی که حقوق ایران با نظام خيارات خود انعطاف‌پذیری بیشتری برای حمایت از طرف زیان‌دیده در برابر نقض قرارداد پیش‌بینی کرده است. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که کنوانسیون با هدف تضمین ثبات روابط تجاری بین‌المللی، اصل را بر استمرار قرارداد نهاده است، در حالی که حقوق ایران با محوریت عدالت قراردادی و رفع ضرر، اختیار فسخ را به‌صورت موسع‌تری برای متعهدله به رسمیت شناخته است. رویکرد این پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد و گردآوری مطالب به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

واژگان کلیدی

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، فسخ قرارداد، نقض اساسی، خيارات.

^۱ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، موسسه آموزش عالی اشراق بجنورد، بجنورد، ایران. (وکیل پایه یک دادگستری) (Ainaz.bazrgar@yahoo.com)

۱- مقدمه

فسخ قرارداد یکی از مهم‌ترین مباحث در حقوق قراردادهاست که به عنوان ابزار جبران نقض تعهدات و تضمین اجرای صحیح قراردادها نقش اساسی ایفا می‌کند. در نظام‌های حقوقی مختلف، حدود و شرایط اعمال حق فسخ تابع مبانی نظری متفاوتی است. کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ به عنوان مهم‌ترین سند بین‌المللی ناظر بر بیع کالا در سطح جهانی، فسخ را تنها در موارد نقض اساسی مجاز دانسته و از این طریق، تلاش کرده است میان ثبات روابط تجاری و حمایت از طرف زیان‌دیده تعادل برقرار کند. در مقابل، حقوق مدنی ایران با پیش‌بینی نظام گسترده‌ای از اختیارات، حق فسخ را بر مبنای تحقق شرایط خاص و نه لزوماً نقض اساسی تعهد، به طرف متضرر اعطا می‌کند. پرسش اساسی این پژوهش آن است که حدود و مبانی محدودیت حق فسخ در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا تا چه اندازه با فلسفه و کارکرد اختیارات در حقوق مدنی ایران قابل تطبیق است؟ و آیا می‌توان گفت کنوانسیون در راستای حمایت از امنیت معاملاتی، نسبت به حقوق ایران رویکردی سخت‌گیرانه‌تر اتخاذ کرده است؟ اهمیت این پژوهش در آن است که با مقایسه دقیق میان مقررات کنوانسیون، به‌ویژه مواد ۲۵ و ۷۳ و نهادهای مشابه در حقوق ایران، از جمله خیار تبعض صفقه و خیار تخلف از شرط، می‌کوشد تا تصویری روشن از مبانی نظری و عملی «محدودیت حق فسخ» ارائه دهد؛ موضوعی که در عمل، تأثیر مستقیمی بر امنیت و پیش‌بینی‌پذیری روابط قراردادی در معاملات بین‌المللی دارد. نوآوری این پژوهش در تمرکز تطبیقی بر ماده ۷۳ کنوانسیون و مفهوم فسخ جزئی در حقوق ایران است؛ مقایسه‌ای که تاکنون به صورت جامع و تحلیلی کمتر مورد بررسی قرار گرفته و می‌تواند مبنایی برای تبیین سیاست‌های حقوقی کارآمدتر در زمینه تعادل میان اصل لزوم قرارداد و حق فسخ فراهم آورد.

۲- مبانی نظری پژوهش

ابتدا بایستی مبانی نظری پژوهش شامل مفهوم و مبانی کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و اختیارات مورد تبیین واقع گردد:

۱-۲- تاریخچه کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا^۱ یکی از مهم‌ترین اسناد حقوقی در عرصه تجارت جهانی است که در سال ۱۹۸۰ میلادی در شهر وین به تصویب رسید و از سال ۱۹۸۸ لازم‌الاجرا گردید. پیشینه شکل‌گیری این کنوانسیون به تلاش‌های اولیه برای تدوین قواعد متحدالشکل در زمینه قراردادهای تجاری بین‌المللی بازمی‌گردد. نخستین گام‌های جدی در این مسیر در دهه ۱۹۲۰ برداشته شد، زمانی که جامعه بین‌المللی ضرورت همگرایی در حوزه حقوق قراردادها را به‌منظور تسهیل تجارت فرامرزی احساس کرد. (بیانکا و ماسیمو، ۱۳۹۱: ۴۲) در سال ۱۹۲۹، به پیشنهاد «ارنست رابل»^۲، حقوقدان برجسته آلمانی، کمیته‌ای از متخصصان حقوق تطبیقی تشکیل شد تا مطالعات مقدماتی برای تدوین «قانون متحدالشکل قراردادها» را انجام دهد. این گروه متشکل از حقوقدانان شناخته‌شده از کشورهای مختلف بود که هدف آن‌ها یافتن نقاط اشتراک میان نظام‌های حقوقی متفاوت، به‌ویژه حقوق عرفی^۳ و حقوق مدنی^۴ بود. هرچند تلاش‌های این کمیته در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به پیش‌نویس‌های اولیه‌ای منتهی شد، اما اختلافات میان نظام‌های حقوقی و نیز وقوع جنگ جهانی دوم مانع تحقق کامل اهداف آن گردید (Rogers & Lai, 2014). پس از جنگ جهانی دوم، گسترش مبادلات

^۱ CISG

^۲ Ernst Rabel

^۳ Common Law

^۴ Civil Law

تجاری و وابستگی متقابل اقتصادی کشورها نیاز به یک نظام حقوقی واحد برای تنظیم روابط قراردادی بین‌المللی را بیش از پیش آشکار کرد. در این راستا، «مؤسسه بین‌المللی یکسان‌سازی حقوق خصوصی»^۱ در سال ۱۹۶۴ دو معاهده مهم را در لاهه به تصویب رساند:

۱. کنوانسیون یکنواخت درباره فروش بین‌المللی کالا

۲. کنوانسیون یکنواخت درباره تشکیل قرارداد فروش بین‌المللی کالا

این دو معاهده، اگرچه گامی مؤثر در جهت همسان‌سازی حقوق بیع بین‌المللی بودند، اما به دلیل مشارکت محدود کشورها (عمدتاً کشورهای اروپایی) نتوانستند مقبولیت جهانی پیدا کنند (Mankowski, 2014). برای رفع این کاستی‌ها، در سال ۱۹۶۸ «کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل متحد»^۲ مأمور شد تا متونی جامع‌تر و سازگارتر با نیازهای کشورهای مختلف را تهیه کند. یکی از مهم‌ترین اهداف این کمیسیون، ایجاد زبانی بی‌طرف و مفاهیم مشترک میان نظام‌های حقوقی مختلف بود تا از بروز اختلاف در تفسیر و اجرای قواعد جلوگیری شود. کمیسیون آنستیرال با بهره‌گیری از تجربیات گذشته و پیش‌نویس‌های تهیه‌شده توسط مؤسسه بین‌المللی یکسان‌سازی حقوق خصوصی فرآیند تدوین یک سند جامع جدید را آغاز کرد (Rogers & Lai, 2014). در نهایت، نتیجه این تلاش‌ها در قالب پیش‌نویس کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در کنفرانس دیپلماتیک وین در سال ۱۹۸۰ ارائه شد. مذاکرات این کنفرانس که با حضور نمایندگان بیش از ۶۰ کشور از نظام‌های حقوقی و سطوح توسعه اقتصادی گوناگون برگزار گردید، سرانجام منجر به تصویب متن نهایی کنوانسیون گردید. این کنوانسیون از تاریخ ۱ ژانویه ۱۹۸۸ لازم‌الاجرا شد و به سرعت به یکی از پرمخیرش‌ترین معاهدات بین‌المللی در حوزه حقوق تجارت بدل گشت (Mankowski, 2014). کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا با هدف کاهش موانع حقوقی، افزایش پیش‌بینی‌پذیری در معاملات و تسهیل جریان تجارت بین‌المللی تدوین شد. این سند، قواعدی متحد و جامع در زمینه‌های مختلفی چون تشکیل قرارداد، تعهدات طرفین، تحویل کالا، ضمانت اجراها و جبران خسارت در صورت نقض قرارداد ارائه می‌دهد. از ویژگی‌های برجسته این کنوانسیون، رویکرد متوازن آن میان سنت‌های حقوقی مختلف است؛ به نحوی که توانسته است هم از اصول بنیادین حقوق مدنی الهام گیرد و هم با انعطاف‌پذیری حقوق عرفی همخوانی یابد. (بیانکا و موسیو، ۱۳۹۱)

به‌طور کلی، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا را می‌توان حاصل دهه‌ها تلاش برای یکسان‌سازی حقوق تجارت بین‌الملل دانست. این سند توانسته است بستری حقوقی فراهم کند که در آن تاجران و بازرگانان از کشورهای مختلف بتوانند با اطمینان و سهولت بیشتری قراردادهای خود را منعقد کنند، بدون آن‌که درگیر تعارض قوانین ملی شوند. در نتیجه، کنوانسیون وین ۱۹۸۰ نه تنها به عنوان یک معاهده بین‌المللی، بلکه به عنوان نماد همگرایی حقوقی در عرصه تجارت جهانی شناخته می‌شود (Rogers & Lai, 2014; Mankowski, 2014).

۲-۲- مبانی و اهداف کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

کنوانسیون سازمان ملل متحد درباره قراردادهای فروش بین‌المللی کالا، که به اختصار «کنوانسیون وین» نامیده می‌شود، یکی از مهم‌ترین معاهدات چندجانبه در حوزه حقوق تجارت بین‌الملل است. این کنوانسیون با هدف ایجاد چارچوبی هماهنگ و واحد برای تنظیم روابط تجاری میان کشورها تدوین شده تا موانع حقوقی ناشی از تفاوت نظام‌های ملی در

^۱ UNIDROIT

^۲ UNCITRAL

زمینه قراردادهای بیع بین‌المللی برطرف گردد. هدف اصلی این کنوانسیون، فراهم‌سازی مجموعه‌ای از قواعد مشترک برای تنظیم معاملات فروش کالا در سطح جهانی است. بر اساس آن، موضوعاتی همچون نحوه تشکیل قرارداد، شرایط تحویل، تعهدات طرفین، ضمانت اجرای نقض قرارداد و نحوه جبران خسارت، در قالب اصولی یکسان مورد توجه قرار گرفته‌اند. این هماهنگی باعث می‌شود که تاجران و بازرگانان بتوانند بدون نگرانی از تفاوت قوانین داخلی کشورها، معاملات خود را با اطمینان بیشتری انجام دهند. کنوانسیون وین به گونه‌ای طراحی شده است که در کشورهای عضو، به صورت مستقیم در نظام حقوقی داخلی قابل اجراست و بر قراردادهای بیع بین‌المللی میان اتباع این کشورها حاکمیت دارد، مگر آنکه طرفین در قرارداد خود صراحتاً تصمیم به عدم اعمال آن بگیرند. این ویژگی موجب شده است که کنوانسیون نقشی مؤثر در تسهیل روابط تجاری بین‌المللی ایفا کند و از پیچیدگی‌های ناشی از تعارض قوانین بکاهد. پیشینه تدوین این کنوانسیون به اوایل قرن بیستم بازمی‌گردد، زمانی که مؤسسه بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی برای نخستین‌بار تلاش کرد قواعد متحدی در زمینه فروش کالاهای بین‌المللی تنظیم کند. با این حال، معاهدات اولیه نتوانستند مقبولیت جهانی بیابند. در نتیجه، سازمان ملل متحد از طریق کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل خود، مأموریت بازننگری و تدوین متونی جامع‌تر را بر عهده گرفت. پس از سال‌ها تلاش و گفت‌وگو میان نمایندگان کشورهای مختلف، سرانجام کنوانسیون در کنفرانس دیپلماتیک وین در سال ۱۹۸۰ به تصویب رسید و چند سال بعد لازم‌الاجرا گردید. کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل، توانسته است جایگاهی جهانی پیدا کند. تصویب آن از سوی کشورهایی با نظام‌های حقوقی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت، نشانه گستردگی تأثیر و مقبولیت بین‌المللی این سند است. حتی در کشورهایی که به این کنوانسیون نپیوسته‌اند، بسیاری از قواعد آن به عنوان منبع الهام در تنظیم قوانین داخلی یا تفسیر قراردادهای تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. افزون بر جنبه تقنینی، کنوانسیون وین نقش مهمی در آموزش و توسعه دانش حقوق تجارت بین‌الملل دارد. این سند، مبنای بسیاری از مسابقات شبیه‌سازی داوری تجاری در سطح جهانی قرار گرفته است و در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی به عنوان یکی از متون بنیادین حقوق بین‌الملل اقتصادی تدریس می‌شود؛ همچنین، مقررات این کنوانسیون با دیگر اسناد و قواعد بین‌المللی از جمله مقررات اینکوترمز، مقررات رم و قواعد مربوط به اعتبارات اسنادی در تعامل است و بدین‌وسیله به ایجاد هماهنگی و ثبات در روابط بازرگانی جهانی کمک می‌کند. یکی از جنبه‌های برجسته کنوانسیون، تلاش برای رفع موانع زبانی و مفهومی میان نظام‌های حقوقی مختلف است. زبان و ساختار آن به گونه‌ای تنظیم شده که برای تمامی کشورها قابل درک باشد و از اصطلاحات خاص یا پیچیده‌ای که در نظام‌های حقوقی داخلی ممکن است معنای متفاوتی داشته باشد، پرهیز شده است. بر اساس سنت سازمان ملل، متن کنوانسیون به شش زبان رسمی این سازمان ترجمه و همه آن‌ها از اعتبار برابر برخوردارند. کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا از سال ۱۹۸۸ در برخی کشورها، از جمله ایالات متحده آمریکا، لازم‌الاجرا گردید و از آن زمان، استفاده از آن در محاکم و مراجع داوری به تدریج افزایش یافته است. بخش قابل توجهی از آرای قضایی، پژوهش‌های حقوقی و تفاسیر علمی معاصر به تحلیل و کاربرد مقررات این کنوانسیون اختصاص دارد. یکی از مهم‌ترین مواد کنوانسیون، ماده هفتم آن است که بر ضرورت ایجاد وحدت رویه در تفسیر مفاد کنوانسیون تأکید می‌کند. بر پایه این ماده، دادگاه‌ها و مراجع داوری باید در تفسیر قواعد، به اصول کلی کنوانسیون و هدف‌های آن توجه کنند و در صورت نبود حکم صریح، به اصول عمومی حقوق قراردادها یا قواعد حقوق خصوصی بین‌المللی رجوع نمایند. بدین ترتیب، این ماده به عنوان ابزاری برای پر کردن

خلأهای قانونی و تضمین تفسیر هماهنگ مقررات عمل می‌کند. در مجموع، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا را می‌توان تلاشی موفق در جهت یکپارچه‌سازی حقوق قراردادها در عرصه جهانی دانست. این سند نه تنها زمینه‌ساز تسهیل تجارت بین‌المللی شده، بلکه موجب ارتقای اعتماد متقابل میان کشورها، کاهش اختلافات حقوقی و تقویت نظم حقوقی جهانی در حوزه بازرگانی گردیده است. (Harjani, S. R, 2004)

۳-۲-خيارات

واژه «خيار» در اصل، اسم مصدر «اختيار» یا خود مصدر آن بوده و در لغت به معنای «قدرت انتخاب و اختيار» به کار می‌رود. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱۱) در اصطلاح فقهی و حقوقی، این واژه دارای دو کاربرد عمده است:

۱. کاربرد عام: در این معنا، خيار به مفهوم «اختيار فسخ عقد» به کار می‌رود. این تعریف که از دیدگاه بسیاری از فقهای متأخر پذیرفته شده، بیانگر تسلط شخص بر امضا یا فسخ عقد است. بر اساس این معنا، خيار شامل مواردی همچون حق فسخ در عقود جایز، اختيار مالک در رد عقد فضولی، حق وارث در رد وصیت نسبت به مازاد بر ثلث ترکه، و اختيار عمه یا خاله در رد عقد نکاح شوهرشان در صورت ازدواج او با برادرزاده یا خواهرزاده می‌شود. (حلی، ۱۳۸۷ق: ۴۸۲، رشتی، ۱۴۰۷ق: ۵)

۲. کاربرد خاص: در معنای خاص، خيار به معنای «اختيار فسخ عقد لازم» است که برای یکی از طرفین یا هر دو، در نتیجه تحقق یکی از اسباب قانونی یا شرعی فسخ ایجاد می‌شود. در متون فقهی و حقوقی متأخر، معمولاً واژه خيار در همین معنای خاص به کار می‌رود. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱۲-۱۱) قانون مدنی نیز در ماده ۱۸۸ همین معنا را پذیرفته و مقرر می‌دارد:

«عقد خياري آن است که برای طرفین یا یکی از آنها یا برای شخص ثالثی، اختيار فسخ وجود داشته باشد.» به این ترتیب، مفهوم خيار به طور کلی ناظر بر حقی است که به موجب آن، صاحب حق می‌تواند عقدی را که به طور معمول لازم و غیرقابل فسخ است، به اختيار خود برهم زند یا بر استمرار آن رضایت دهد. در اصطلاح فقهی، واژه «خيار» مفهومی دقیق‌تر و گسترده‌تر از معنای لغوی آن دارد. از منظر لغوی، خيار به معنای «اختيار و آزادی انتخاب» است؛ یعنی شخص توانایی دارد میان چند گزینه، آنچه را می‌خواهد برگزیند. در این معنا، خيار صرفاً ناظر به اراده و قدرت انتخاب فرد است، چنان‌که در تعبیر «أنت بالخيار» مقصود این است که شخص آزاد است هر یک از گزینه‌ها را که می‌خواهد انتخاب کند. اما در فقه اسلامی، خيار صرفاً به معنای آزادی انتخاب نیست، بلکه مفهومی حقوقی و عملی دارد که در حوزه معاملات و عقود نقش اساسی ایفا می‌کند. در فقه، خيار به عنوان «حق فسخ عقد» یا «مالکیت فسخ معامله» تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، خيار توانایی قانونی و شرعی شخص برای برهم زدن عقد یا حفظ آن است. این تعریف که مورد پذیرش بسیاری از فقهای امامیه و اهل سنت قرار گرفته، نشان می‌دهد که خيار تنها یک حق نظری برای تصمیم‌گیری نیست، بلکه حقی واقعی و مؤثر است که می‌تواند وضعیت حقوقی قرارداد را دگرگون سازد. از این رو، دارنده خيار نه تنها اختيار دارد قرارداد را ادامه دهد یا فسخ کند، بلکه اعمال این حق آثار حقوقی مستقیمی بر تعهدات و روابط طرفین بر جای می‌گذارد. نهاد خيار در نظام فقهی و حقوقی اسلام، کارکردی مهم در برقراری تعادل میان دو اصل بنیادین دارد: اصل لزوم قراردادها و حفظ اراده و منافع طرفین. در حالی که اصل لزوم ایجاب می‌کند طرفین به مفاد عقد پایبند باشند و بدون دلیل موجه آن را نقض نکنند، خيار به عنوان استثنایی منطقی، انعطاف لازم را در روابط قراردادی ایجاد می‌کند. این استثناء به افراد اجازه می‌دهد در شرایط خاص، در صورت بروز ضرر، اشتباه، یا تخلف

طرف مقابل، از قرارداد خارج شوند یا آن را ابقاء کنند، بدون آنکه مبانی عدالت قراردادی یا قواعد حقوقی نقض شود. انواع اختیارات در فقه معاملات به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که هر یک از طرفین عقد، و در برخی موارد شخص ثالث، بتواند تحت شرایط معین، از حق فسخ یا ابقاء استفاده کند. این اختیارات از قبیل خیار مجلس، خیار شرط، خیار رؤیت، خیار عیب، و غیره، هر یک هدفی خاص را دنبال می‌کنند و به‌منظور پیشگیری از ضرر، اجبار یا بی‌عدالتی در قراردادها وضع شده‌اند. در این میان، برخی از اختیارات مانند «تخیر بایع در تسلیم یکی از چند مبیع» نیز گرچه در ظاهر جنبه انتخابی دارند، اما در حقیقت نوعی خیار محسوب می‌شوند، زیرا واجد آثار حقوقی در تحقق یا زوال تعهدات طرفین هستند. در مجموع، خیار در فقه اسلامی مفهومی چندبعدی است که هم بُعد ارادی و اختیاری دارد و هم بُعد حقوقی و اجرایی. از یک سو، بر آزادی اراده و انتخاب فرد در تصمیم‌گیری نسبت به قرارداد تأکید می‌کند و از سوی دیگر، ابزار عملی برای اعمال این اراده در قالب فسخ یا ابقاء عقد فراهم می‌سازد. این ویژگی دوگانه، خیار را به یکی از ارکان مهم عدالت در روابط قراردادی تبدیل کرده و جایگاه آن را در نظام حقوقی اسلام به‌عنوان وسیله‌ای برای حفظ توازن میان لزوم قرارداد و حمایت از حقوق اشخاص برجسته ساخته است. (زنجانی و احمد زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۹-۱۱۸)

۳- تحلیل حقوقی قرارداد اقساطی و حدود اعمال ماده ۷۳ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

در روابط تجاری بین‌المللی، به‌ویژه در معاملات کلان صنعتی یا بازرگانی، تسلیم کالا معمولاً به صورت تدریجی و در چند مرحله انجام می‌شود. این نوع از قراردادها که به «قرارداد اقساطی»^۱ مشهورند، یکی از پیچیده‌ترین اشکال بیع بین‌المللی محسوب می‌شوند؛ زیرا تعهدات طرفین در طول زمان و در چند مرحله تحقق می‌یابد و هر مرحله می‌تواند بر مراحل بعدی تأثیر مستقیم بگذارد. سئله اساسی در این نوع قراردادها، تعیین حدود حق فسخ در صورت نقض یکی از اقساط است: آیا نقض در یک قسط، مجوز فسخ کل قرارداد است یا فقط همان بخش؟ این پرسش، محور ماده ۷۳ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا است که به‌عنوان یکی از مواد کلیدی در تنظیم روابط قراردادی مرحله‌ای، به تفصیل آن می‌پردازد.

۳-۱- مفهوم و تعریف قرارداد اقساطی در کنوانسیون

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، در ماده ۷۳ خود به تعریف صریحی از قرارداد اقساطی نپرداخته است، اما از مفاد این ماده و رویه‌های تفسیری می‌توان چنین استنباط کرد که «قرارداد اقساطی» قراردادی است که تسلیم کالا در آن به صورت مرحله‌ای، تدریجی یا در چند نوبت انجام می‌شود. (Schlechtriem, P., & Schwenzer, I. (2016)) در چنین قراردادی، هر مرحله تسلیم ممکن است دارای موضوع، زمان و شرایط پرداخت خاص خود باشد، اما همگی در مجموع، بخشی از یک تعهد کلی تلقی می‌شوند. به موجب تفسیر دبیرخانه آنسیترال^۲، لازم نیست کالاهای تسلیمی در هر قسط مشابه باشند؛ بلکه می‌توانند انواع گوناگونی از کالاها را شامل شوند، مشروط بر اینکه اجرای آن‌ها تابع چارچوب زمانی یا قراردادی واحد باشد.

۳-۲- فسخ جزئی در صورت نقض اساسی یک قسط

بر اساس بند ۱ ماده ۷۳، هرگاه یکی از طرفین در اجرای تعهدات خود نسبت به یکی از اقساط مرتکب نقض اساسی شود، طرف دیگر حق دارد قرارداد را تنها در خصوص همان قسط فسخ نماید. این بند، بر مبنای اصل «تناسب میان نقض

^۱ Installment Contract

^۲ UNCITRAL Secretariat Commentary, 1980

و ضمانت اجرا» تنظیم شده و مانع از آن می‌شود که نقض جزئی موجب انحلال کل قرارداد گردد. به عنوان مثال، اگر فروشنده در یکی از اقساط، کالایی غیرمنطبق با قرارداد تسلیم کند ولی سایر اقساط را به‌درستی انجام دهد، خریدار نمی‌تواند کل قرارداد را منحل کند مگر اینکه اثبات نماید نقض مزبور کل منفعت قرارداد را از بین برده است، CISG, (Art. 25; Art. 73(1)).

۳-۳- اقساط آینده به دلیل نقض محتمل

مطابق بند ۲ ماده ۷۳، در صورتی که نقض یک قسط به گونه‌ای باشد که دلایل موجهی برای پیش‌بینی نقض اساسی در اقساط آتی ایجاد کند، طرف مقابل می‌تواند قرارداد را نسبت به اقساط آینده نیز فسخ نماید. این بند ارتباط نزدیکی با ماده ۷۲ کنوانسیون دارد که به مفهوم «فسخ پیش‌دستانه»^۱ می‌پردازد. به عبارت دیگر، اگر رفتار فروشنده در قسط نخست چنان باشد که اجرای صحیح اقساط بعدی بعید به نظر برسد، خریدار مجاز است در مدت معقول از زمان آگاهی، اعلام فسخ اقساط آتی کند. (Magnus, U, 2016) این رویکرد، از یک‌سو با اصل وفای به عهد^۲ هماهنگ است و از سوی دیگر، از بروز خسارات سنگین برای طرف زیان‌دیده پیشگیری می‌کند.

۳-۴- فسخ اقساط مرتبط و وابسته

بر اساس بند ۳ ماده ۷۳، خریدار می‌تواند در صورتی که بین اقساط قرارداد رابطه‌ای چنان نزدیک وجود داشته باشد که استفاده از اقساط دیگر بدون قسط نقض شده غیرممکن یا بی‌فایده شود، قرارداد را نسبت به تمامی اقساط فسخ کند. این بند به اصل «وحدت اقتصادی قرارداد» استناد دارد و به طرف زیان‌دیده اجازه می‌دهد در مواردی که هدف تجاری قرارداد به‌طور کلی از بین می‌رود، فسخ کلی انجام دهد. به عنوان نمونه، اگر قرارداد شامل تأمین خطوط تولید در چند بخش باشد و نقص در یکی از اقساط موجب شود سایر بخش‌ها قابل استفاده نباشند، فسخ کل قرارداد مجاز خواهد بود. رویه داوری بین‌المللی نیز از این تفسیر حمایت کرده است. (CISG-online Case No. 2094)

۳-۵- حدود اجرای ماده ۷۳

نکته حائز اهمیت این است که ماده ۷۳ صرفاً شامل قراردادهایی است که تسلیم کالا به‌صورت اقساطی در آن پیش‌بینی شده است و ناظر بر پرداخت‌های اقساطی نیست. در صورتی که خریدار در پرداخت اقساط ثمن کوتاهی کند، باید به مواد ۶۴ (فسخ توسط فروشنده به سبب نقض فعلی) یا ۷۲ (فسخ به سبب نقض محتمل) استناد کرد. با این حال، برخی مفسران بر این باورند که در مواردی که زمان پرداخت و تسلیم کالا هم‌زمان باشند، می‌توان از طریق قیاس، بند دوم ماده ۷۳ را نسبت به پرداخت‌های اقساطی نیز اعمال کرد. در نتیجه ماده ۷۳ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، چارچوبی دقیق و منسجم برای تنظیم روابط قراردادی مرحله‌ای ارائه می‌دهد. این ماده با تکیه بر اصول انصاف، توازن میان ثبات قرارداد و حمایت از طرف زیان‌دیده را برقرار می‌کند. در حالی که حقوق داخلی بسیاری از کشورها (از جمله ایران) در قالب قواعد عام فسخ یا خيارات، چنین تفکیکی را ارائه نمی‌دهند، کنوانسیون با ارائه مقررات خاص برای قراردادهای اقساطی، گامی مهم در جهت تأمین امنیت حقوقی در معاملات بین‌المللی برداشته است.

۴- رابطه قرارداد اقساطی و تسلیم جزئی از موضوع قرارداد

در معاملات بین‌المللی، گاهی کالا به صورت یکجا و گاهی به صورت اقساط یا دفعات متعدد تسلیم می‌شود. مسئله مهم حقوقی آن است که آیا قرارداد اقساطی با مفهوم تسلیم جزئی از کالا یکسان است یا تفاوت دارد و چگونه ضمانت

^۱ Anticipatory Breach

^۲ Pacta Sunt Servanda

اجزای حقوقی نسبت به هر یک اعمال می‌شود. کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا دو ماده اصلی را در این زمینه پیش‌بینی کرده است: ماده ۵۱ در خصوص تسلیم جزئی کالا و ماده ۷۳ در خصوص قراردادهای اقساطی.

۱-۴- تفاوت قرارداد اقساطی و تسلیم جزئی

ماده ۵۱ کنوانسیون بیان می‌کند: «اگر بایع تنها قسمتی از کالا را تسلیم کند یا تنها قسمتی از کالای تسلیم شده با قرارداد مطابقت داشته باشد، مواد ۴۶ تا ۵۰ کنوانسیون نسبت به قسمت تسلیم نشده یا غیرمطابق اعمال خواهد شد. مشتری در صورتی حق فسخ کل قرارداد را دارد که عدم تسلیم کامل یا مطابق کالا منجر به نقض اساسی قرارداد شود» (CISG, Art. 51). بنابراین ماده ۵۱ ناظر به قراردادهایی است که کل کالا باید یکجا تسلیم شود و تنها در صورت عدم تطابق یا نقص در بخشی از کالا، ضمانت اجرا برای آن قسمت اعمال می‌شود. ماده ۷۳ صرفاً در خصوص قراردادهای اقساطی کاربرد دارد و اجازه می‌دهد هر یک از اقساط به عنوان تعهدی مستقل تلقی شود. در این ماده، هر دو طرف قرارداد می‌توانند در صورت نقض اساسی نسبت به قسط یا اقساط اقدام به فسخ کنند (CISG, Art. 73(1-2)). تفاوت دیگر این است که ماده ۵۱ تنها شامل فسخ ناشی از نقض فعلی است، در حالی که ماده ۷۳ شامل فسخ ناشی از نقض احتمالی^۱ نیز می‌شود. (CISG, Art. 73(2)) به عبارت دیگر، ماده ۵۱ برای تسلیم جزئی کالا به کار می‌رود، در حالی که ماده ۷۳ ابزار قانونی خاص قراردادهای اقساطی است. اگر فروشنده فقط بخشی از کالا را تسلیم کند و قرارداد اقساطی وجود نداشته باشد، خریدار حق استناد به ماده ۵۱ را دارد. (CISG, Art. 51)

۲-۴- تداخل و همپوشانی دو ماده

با وجود تفاوت‌های فوق، بین ماده ۵۱ و ۷۳ تداخل نیز وجود دارد و در برخی شرایط، هر دو ماده قابل اعمال هستند: قصور جزئی در کمیت یا کیفیت کالا: ماده ۵۱ به دو شکل قصور جزئی در کالا را پیش‌بینی می‌کند: الف) کمیت، ب) کیفیت. (CISG, Art. 51) حفظ قرارداد تا حد ممکن: هر دو ماده، اصل حفظ قرارداد را رعایت می‌کنند و امکان فسخ کل قرارداد تنها در صورت نقض اساسی فراهم است. (CISG, Art. 49, 51, 73) فسخ جزئی یا اقساط: ماده ۵۱ اجازه فسخ جزئی برای قسمت معیوب یا تسلیم نشده می‌دهد و ماده ۷۳ اجازه می‌دهد هر قسط به صورت مستقل فسخ شود. (CISG, Art. 51(1), 73(1)) فسخ کل قرارداد در صورت خسارت عمده: بند ۲ ماده ۵۱ و بند ۳ ماده ۷۳ در صورت نقض اساسی یا خسارت عمده، حق فسخ کل قرارداد را برای خریدار فراهم می‌کنند. (CISG, Art. 51(2); Art. 73(3)) بنابراین، هدف هر دو ماده جلوگیری از پیامدهای شدید ناشی از نقض جزئی است و تسهیلات قانونی برای فسخ محدود و متناسب فراهم می‌کند. در نتیجه ماده ۵۱ برای تسلیم جزئی و نقض فعلی کالا کاربرد دارد، در حالی که ماده ۷۳ برای قراردادهای اقساطی و شامل نقض احتمالی و فعلی است. در موارد خاص، به ویژه زمانی که یک قسط از قرارداد اقساطی با نقص مواجه شود، ممکن است هر دو ماده به طور همزمان یا متوالی مورد استناد قرار گیرند. اصولاً هر دو ماده با هدف تعدیل مفهوم فسخ قرارداد و جلوگیری از پیامدهای شدید ناشی از عدم انجام قسمتی از تعهدات تنظیم شده‌اند.

¹ anticipatory breach

۵- شرایط فسخ قرارداد اقساطی

۱-۵- فسخ قرارداد نسبت به یک یا چند قسط خاص

بر اساس بند ۱ ماده ۷۳ کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد قراردادهای بین‌المللی فروش کالا، نقض اجرای یک قسط به طرف دیگر این حق را می‌دهد که قرارداد را صرفاً نسبت به همان قسط فسخ کند. (CISG, 1980) این بند تکرار مفاد قسمت الف از بند ۱ ماده ۴۹ و قسمت الف از بند ۱ ماده ۶۴ کنوانسیون است که به قصور در اجرای قسط خاص می‌پردازد. هدف از این مقررہ آن است که هر قسط از قرارداد اقساطی به عنوان یک قرارداد تجزیه‌پذیر تلقی شود و نقض اساسی در خصوص یک قسط صرفاً موجب حق فسخ نسبت به آن قسط شود. نقض اساسی ممکن است به خریدار یا فروشنده مربوط باشد، اگرچه در عمل غالباً مربوط به فروشنده است. مطابق بند ۱ ماده ۷۳، نقض باید نسبت به یک یا چند قسط خاص اساسی تلقی شود، هرچند لزومی ندارد نسبت به کل قرارداد اساسی باشد. به عنوان نمونه، در صورتی که فروشنده قادر به تسلیم کالا نباشد یا تسلیم یک قسط را به تأمین درخواست‌های جدید منوط کند، حق فسخ برای طرف متضرر وجود دارد، اما در مورد تأخیر خریدار در پرداخت ثمن یک قسط، حق فسخ به او داده نمی‌شود. CISG, (1980, Arts. 49(1), 51(1)). مقررات بند ۱ ماده ۷۳ کنوانسیون با بخش ۲-۶۱۲ قانون تجارت یکنواخت آمریکا قابل مقایسه است، که در آن خریدار می‌تواند تسلیم کالای غیرمطابق را تنها در صورتی رد کند که عدم مطابقت به طور اساسی به ارزش آن قسط خلل وارد کند و قابل رفع نباشد. (U.C.C. §2-612(2)) با این تفاوت که هدف کنوانسیون فراهم آوردن امکان تجزیه قرارداد اقساطی است، در حالی که قانون تجارت یکنواخت آمریکا با معیار نقض اساسی، استثنایی برای قاعده ایفای کامل ایجاد می‌کند؛ بنابراین، اگر خریداری قسطی را دریافت کند که شامل کالای غیرمطابق یا مقدار ناکافی باشد، بر اساس کنوانسیون بیع بین‌المللی سه گزینه دارد:

۱. فسخ قرارداد نسبت به کالای غیرمطابق یا تسلیم نشده (Art. 51(1) CISG)

۲. فسخ همان قسط در صورت تأخیر یا عدم مطابقت عمده که خریدار را از انتظار خود محروم کند. (Art. 71(1) CISG)

۳. فسخ کل قرارداد در صورت نقض اساسی کل قرارداد توسط فروشنده. (Art. 49(1) CISG)

۲-۵- فسخ قرارداد نسبت به اقساط آتی بر اساس بند ۲ ماده ۷۳

در قراردادهای اقساطی، نقض یک قسط توسط یکی از طرفین ممکن است نشانه‌ای از عدم اجرای تعهدات در آینده باشد. بند ۲ ماده ۷۳ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا این امکان را برای طرف متضرر فراهم می‌کند که در صورت وجود «دلایل معقول»^۱ برای پیش‌بینی نقض اساسی، قرارداد را نسبت به اقساط آتی فسخ کند (United Nations, 1980, Article 73). این بند، مفهوم «فسخ قابل پیش‌بینی» را در قراردادهای اقساطی معرفی کرده و فراتر از فسخ تنها نسبت به قسط معیوب، اختیار فسخ نسبت به اقساط آینده را نیز فراهم می‌آورد.

برای اعمال بند ۲ ماده ۷۳، سه شرط اصلی باید محقق شود:

الف) وقوع نقض نسبت به یک یا چند قسط گذشته: فسخ قرارداد نسبت به اقساط آینده تنها در صورتی مجاز است که حداقل یک نقض عملی نسبت به قسط یا اقساط گذشته واقع شده باشد. صرف احتمال وقوع نقض در آینده بدون وقوع

¹ good grounds

نقض واقعی نمی‌تواند مبنای فسخ باشد. (UNCITRAL, 2016, p. 158) به عبارت دیگر، نقض گذشته شرط لازم برای ایجاد «دلایل معقول» جهت پیش‌بینی نقض آتی است. (UNCITRAL, 2016)

ب) وجود «دلایل معقول» برای پیش‌بینی نقض اساسی آینده: اصطلاح «دلایل معقول» در بند ۲ ماده ۷۳ به معنای وجود شواهد یا نشانه‌های معتبر است که نشان‌دهنده احتمال وقوع نقض اساسی در اقساط آتی باشد. این دلایل می‌توانند شامل تأخیرهای مکرر در تحویل، عدم توانایی فروشنده در انجام تعهدات، یا رفتارهای مشابه در گذشته باشند. (UNCITRAL Digest, 2016, p. 159) مهم این است که نقض فعلی الزاماً اساسی نباشد؛ بلکه با توجه به اوضاع و احوال و تکرار نقض‌ها، طرف متضرر بتواند پیش‌بینی نقض اساسی در آینده را داشته باشد.

ج) اعلام فسخ در مدت زمان معقول: طرف متضرر باید فسخ قرارداد را در «مدت زمان معقول» پس از وقوع نقض اعلام کند. (United Nations, 1980, Article 27) مفهوم «مدت زمان معقول» بستگی به شرایط قرارداد و نوع اقساط دارد. برای مثال، فاصله زمانی بین آخرین قسط و قسط بعدی، و زمان کشف نقض از سوی طرف متضرر، در تعیین مدت زمان معقول اهمیت دارد. (UNCITRAL Digest, 2016, p. 160) اگر اعلام فسخ در این بازه زمانی انجام نشود، ممکن است حق فسخ نسبت به اقساط آتی محدود یا ساقط شود. بند ۲ ماده ۷۳ کنوانسیون با مقررات دیگری مانند اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی متفاوت است. در این اصول، موضوع پیش‌بینی نقض اساسی در قراردادهای اقساطی به‌طور مستقیم مورد بحث قرار نگرفته است. (Bridge, 2010, p. 74) همچنین، تفاوت اساسی با قانون تجارت یکنواخت آمریکا در این است که این قانون معیار «نقض عمده»^۱ را برای کل قرارداد اقساطی در نظر می‌گیرد، در حالی که کنوانسیون معیار نقض قابل پیش‌بینی را به صورت خاص برای اقساط آتی اعمال می‌کند. (Gabriel, 2011, p. 112)

بند ۲ ماده ۷۳ از لحاظ عملی حائز اهمیت است، چرا که این بند در عمل به خریدار یا فروشنده حق می‌دهد که اگر نقضی در تسلیم اقساط گذشته رخ داده و دلایل معقولی برای پیش‌بینی نقض در اقساط آینده وجود داشته باشد، قرارداد را نسبت به اقساط آتی فسخ کند؛ محدود به فسخ یک قسط نیست و می‌تواند شامل تمام اقساط باقی‌مانده شود؛ تضمین یا اخطار اضافی برای جلوگیری از فسخ پیش‌بینی نشده است، اما برخی مفسران با استناد به ماده ۷ و ماده ۷۲ کنوانسیون بیع بین‌المللی ارائه تضمین را قابل قبول می‌دانند. (Magnus, 2012, p. 98) آرای دادگاه‌ها نشان داده‌اند که مواردی مانند عدم تسلیم کالای خریداری‌شده، تأخیر مکرر در تحویل، یا ارائه کالای ناقص می‌تواند موجب حق فسخ اقساط آتی گردد. (UNCITRAL Digest, 2016, p. 162)

۳-۵- فسخ کل قرارداد اقساطی بر اساس بند ۳ ماده ۷۳

در برخی قراردادهای اقساطی، اجرای کامل قرارداد برای هدف خاص خریدار ضروری است و دریافت تنها بخشی از کالا برای تحقق مقصود مدنظر کافی نیست. بند ۳ ماده ۷۳ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مقرر می‌دارد:

«خریداری که قرارداد را نسبت به هر یک از دفعات تسلیم فسخ می‌کند، همزمان می‌تواند قرارداد را نسبت به تسلیم‌هایی که قبلاً صورت گرفته و نیز تسلیم‌هایی که در آینده صورت خواهد گرفت، فسخ کند، مشروط بر این که، به علت همبستگی آن‌ها، از آنچه تسلیم شده و یا در آینده تسلیم خواهد شد، نتوان برای مقصود مدنظر طرفین در زمان انعقاد قرارداد استفاده کرد». (United Nations, 1980, Article 73(3)) به عبارت دیگر، اگر عدم اجرای یکی از اقساط

¹ substantial impairment

موجب شود که اقساط گذشته یا آینده فاقد ارزش برای تحقق هدف قرارداد باشند، خریدار حق فسخ کل قرارداد را خواهد داشت.

شرایط فسخ کل قرارداد اقساطی به شرح ذیل است:

(الف) وجود همبستگی بین اقساط گذشته و آینده: برای اعمال بند ۳ ماده ۷۳، باید همبستگی یا وابستگی بین اقساط گذشته و آینده وجود داشته باشد، به گونه‌ای که عدم اجرای یک قسط، موجب شود که کل قرارداد برای هدف موردنظر قابل استفاده نباشد. این هدف باید برای هر دو طرف، در زمان انعقاد قرارداد، قابل تشخیص باشد (Schlechtriem & Schwenger, 2016, p. 438). این بند تنها در صورتی قابل اعمال است که نفع دریافت کامل کالا برای خریدار و آگاه شدن فروشنده از هدف قرارداد روشن باشد.

(ب) محدودیت حق فسخ برای خریدار: بر خلاف بندهای ۱ و ۲ ماده ۷۳ که هر دو طرف قرارداد حق فسخ دارند، بند ۳ ماده ۷۳ تنها به خریدار اجازه فسخ کل قرارداد را می‌دهد (Honnold, 2009, p. 479). فروشنده متضرر نمی‌تواند از این بند برای فسخ کل قرارداد استفاده کند؛ بلکه باید برای اثبات نقض اساسی کل قرارداد به مواد ۶۴ یا ۷۲ کنوانسیون استناد کند.

(ج) اعلام هم‌زمان فسخ: خریدار برای فسخ کل قرارداد باید اعلام فسخ را هم‌زمان با فسخ قسط اولیه انجام دهد. به عبارت دیگر، اعلام فسخ نسبت به اقساط گذشته و آینده باید هم‌زمان با اعلام فسخ نسبت به قسطی باشد که موجب اعمال بند ۳ ماده ۷۳ شده است (Schlechtriem & Schwenger, 2016, p. 440). این اقدام از لحاظ حقوقی اطمینان می‌دهد که همه اقساط تحت اثر فسخ قرار می‌گیرند و از هر گونه تعویق یا سوءبرداشت جلوگیری می‌کند.

(د) تعیین نقض اساسی: نقض اساسی موضوع بند ۳ ماده ۷۳ با معیار ماده ۲۵ کنوانسیون تعیین می‌شود (United Nations, 1980, Article 25). اگر عدم اجرای یک قسط موجب شود که اقساط گذشته یا آینده نتوانند برای مقصود مدنظر طرفین استفاده شوند، نقض آن قسط، به واسطه همبستگی، مبنای فسخ کل قرارداد قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که حتی اگر خود نقض قسط ابتدایی اساسی تلقی نشود، ارزیابی کل قرارداد و تأثیر آن بر تحقق هدف قرارداد، مبنای اعمال بند ۳ خواهد بود (Honnold, 2009, p. 482).

(ه) موارد عملی: نمونه‌های عملی شامل فروش ماشین‌های بزرگ که به صورت قطعات مجزا تسلیم می‌شوند یا مواد خامی که باید از یک منبع خاص تهیه شوند، از مصادیق واضح اعمال بند ۳ ماده ۷۳ هستند. در این موارد، عدم کیفیت یا عدم تحویل یک جزء موجب می‌شود که کل مجموعه یا قرارداد برای هدف اصلی قابل استفاده نباشد (Schlechtriem & Schwenger, 2016, p. 439).

بنابراین، بند ۳ ماده ۷۳ کنوانسیون به خریدار اجازه می‌دهد در شرایطی که همبستگی بین اقساط گذشته و آینده موجب ناکارآمدی اجرای کل قرارداد شود، حق فسخ کل قرارداد را اعمال کند. شرایط اصلی شامل وجود همبستگی بین اقساط و هدف قرارداد، محدودیت حق فسخ تنها برای خریدار، اعلام هم‌زمان فسخ، تعیین نقض اساسی طبق ماده ۲۵ و توجه به ویژگی‌های خاص قرارداد اقساطی می‌باشد. این بند، بر اهمیت هدف قرارداد و نفع خریدار از اجرای کامل قرارداد تأکید دارد و یک معیار کاربردی برای فسخ کل قرارداد اقساطی فراهم می‌کند.

۶- شباهت‌ها و تفاوت‌های شرایط فسخ قرارداد اقساطی با مقررات عام فسخ قرارداد به واسطه نقض احتمالی

۶-۱- شباهت‌ها

هر دو ماده ۷۲ و ۷۳ کنوانسیون، امکان فسخ قرارداد را در صورت پیش‌بینی نقض اساسی قرارداد پیش‌بینی می‌کنند. در ماده ۷۲، اگر قبل از موعد اجرای قرارداد، مشخص شود که یکی از طرفین قرارداد نقض اساسی خواهد داشت، طرف دیگر می‌تواند قرارداد را فسخ کند. در ماده ۷۳، در صورتی که عدم اجرای یکی از اقساط قرارداد، دلایل خوبی برای استنباط وقوع نقض اساسی در آینده نسبت به اقساط آتی فراهم کند، طرف متضرر می‌تواند قرارداد را نسبت به آینده فسخ کند. در هر دو مورد، پیش‌بینی نقض اساسی به عنوان مبنای فسخ قرارداد مطرح است.

۶-۲- تفاوت‌ها

الف- قلمرو مواد ۷۲ و ۷۳: ماده ۷۲ کنوانسیون به نقض احتمالی قرارداد به طور کلی می‌پردازد، در حالی که ماده ۷۳ به طور خاص به قراردادهای اقساطی مربوط می‌شود. در بند ۱ ماده ۷۳، نقض اساسی باید قبلاً عملاً رخ داده باشد، در حالی که در ماده ۷۲، نقض احتمالی پیش‌بینی می‌شود.

ب- میزان قطعیت و اطمینان: در ماده ۷۲، برای فسخ قرارداد به واسطه نقض احتمالی، عبارت «آشکار باشد»^۱ به کار رفته است، که نشان‌دهنده نیاز به قطعیت بالا در پیش‌بینی نقض است. در بند ۲ ماده ۷۳، عبارت «جهت خوب برای استنباط وقوع نقض اساسی در آینده»^۲ به کار رفته است، که به نظر می‌رسد معیار کمتری از قطعیت را می‌طلبد.

ج- جهات پذیرفته شده برای وقوع نقض اساسی: در ماده ۷۲، جهاتی مانند اعلام عدم ایفای تعهد یا ورشکستگی می‌تواند مبنای فسخ قرارداد باشد. اما در بند ۲ ماده ۷۳، تنها عدم اجرای عملی تعهدات قبلی می‌تواند مبنای فسخ اقساط آتی باشد. د- اطلاع‌رسانی قصد فسخ: در ماده ۷۲، در صورت اقتضای زمان، قصد اعلام فسخ قرارداد باید به وسیله اخطار به طرف دیگر اطلاع داده شود. اما در بند ۲ ماده ۷۳، اعلام فسخ قرارداد باید در یک زمان متعارف صورت گیرد، بدون اینکه الزام به اخطار قبلی وجود داشته باشد.

۷- رابطه اعطای مهلت اضافی و فسخ قرارداد اقساطی در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

در نظام کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، مکانیزم «اعطای مهلت اضافی»^۳ به عنوان ابزاری برای حفظ قرارداد و جلوگیری از فسخ زودهنگام طراحی شده است. این نهاد، به‌ویژه در قراردادهایی که اجرای آن‌ها به صورت اقساطی انجام می‌شود، اهمیت ویژه‌ای دارد. در چنین قراردادهایی ممکن است نقض تعهد از سوی فروشنده در یک قسط، تأثیری بر اقساط دیگر بگذارد؛ بنابراین، امکان اعطای مهلت اضافی پیش از فسخ، در راستای حفظ روابط قراردادی و منافع اقتصادی طرفین پیش‌بینی شده است. (Honold & Flechtner, 2021)

۷-۱- مبنای حقوقی اعطای مهلت اضافی

ماده ۴۷ کنوانسیون، اختیار اعطای مهلت اضافی معقول را به خریدار می‌دهد تا فروشنده بتواند تعهد خود را اجرا کند. بر اساس این ماده، «خریدار می‌تواند مهلت معقولی برای اجرای تعهدات از سوی فروشنده تعیین کند. در طول این مهلت، خریدار حق ندارد هیچ‌یک از ضمانت‌اجراهای نقض قرارداد را اعمال کند» در صورتی که فروشنده حتی پس از انقضای

¹ It is clear

² good grounds to conclude that a fundamental breach will occur

³ Nachfrist

این مهلت، کالا را تسلیم نکند، خریدار می‌تواند به استناد بند (ب) از ماده ۴۹، قرارداد را فسخ نماید Schlechtriem & Schwenger, (2016). در حقیقت، مهلت اضافی ابزاری برای «فرصت جبران» است که کنوانسیون در راستای حمایت از استمرار قرارداد به فروشنده اعطا می‌کند و در عین حال از فسخ‌های عجولانه جلوگیری می‌کند.

۲-۷-ارتباط مهلت اضافی با قراردادهای اقساطی

در قراردادهای اقساطی که موضوع ماده ۷۳ کنوانسیون است، تسلیم کالا در چند نوبت انجام می‌گیرد. چنانچه فروشنده در یکی از اقساط مرتکب تأخیر شود، خریدار می‌تواند ابتدا با تعیین مهلت اضافی، از فسخ فوری خودداری نماید. در صورت عدم ایفاء تعهد در مهلت اعطایی، خریدار حق دارد قرارداد را نسبت به همان قسط یا در مواردی نسبت به کل قرارداد، فسخ کند. (CISG, 1980, Art. 73(1)-(3)).

مطابق نظر دادگاه تجاری زوریخ (Case No. HG930138, 1997) عدم ایفاء تعهد فروشنده در نخستین قسط و بی‌اعتنایی به مهلت اضافی تعیین‌شده از سوی خریدار، مجوز فسخ قرارداد طبق بند ۱ ماده ۷۳ و بند (ب) ماده ۴۹ محسوب می‌شود. (CISG-online Case No. 261) این رأی تأکید می‌کند که تعیین مهلت اضافی در قرارداد اقساطی، پیش‌زمینه مشروعی برای فسخ است، مشروط بر آن که نقض تعهد، مؤثر و مستمر باشد Schlechtriem & Schwenger, (2016).

۳-۷-حدود و محدودیت‌های اعمال مهلت اضافی در قرارداد اقساطی

برخی از حقوق‌دانان مانند کی^۱ بر این باورند که اعطای مهلت اضافی صرفاً در مورد تأخیر در تسلیم یا پرداخت قابل اعمال است، نه در مواردی که کالا معیوب تحویل داده شده است. چرا که بند (ب) ماده ۴۹ صراحتاً به «عدم تسلیم کالا» اشاره دارد و نه به «تسلیم کالای معیوب» به بیان دیگر، اگر نقض قرارداد مربوط به کیفیت کالا باشد، اعطای مهلت اضافه معمولاً بی‌فایده است، زیرا هدف از مهلت اضافی، جبران تأخیر در اجرا است، نه اصلاح نقض مربوط به کیفیت. Kee, (2007) در مقابل، در تفسیر فشر و لوکاس^۲، ذکر شده است که هرچند مهلت اضافی ابزار مستقلی از نقض اساسی نیست، اما استفاده از آن موجب تسهیل در احراز نقض اساسی می‌شود؛ زیرا عدم اجرای تعهد حتی پس از اعطای فرصت اضافی، دلالتی ضمنی بر نقض اساسی قرارداد دارد. (Fischer & Lucas, 1997)

۴-۷-کاربرد مهلت اضافی در تسلیم جزئی (ماده ۵۱ کنوانسیون)

در مواردی که تسلیم کالا به صورت جزئی انجام شده است (موضوع ماده ۵۱ کنوانسیون)، خریدار می‌تواند برای بخش تسلیم‌نشده یا معیوب، مهلت اضافی تعیین کند. چنانچه فروشنده در مهلت مذکور اقدام نکند، خریدار می‌تواند قرارداد را نسبت به همان بخش فسخ نماید، بدون آن که نیاز به اثبات نقض اساسی داشته باشد. (CISG, 1980, Art. 51) در نتیجه، اعطای مهلت اضافی در این وضعیت به خریدار اجازه می‌دهد تا بدون توسل به معیار پیچیده نقض اساسی، اقدام به فسخ نماید و این امر، نقش قابل‌توجهی در تسهیل روابط تجاری بین‌المللی دارد. در این راستا، نهاد مهلت اضافی در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، با هدف ایجاد توازن میان حفظ قرارداد و حمایت از طرف متضرر طراحی شده است. در قراردادهای اقساطی، این مهلت به عنوان ابزار انعطاف‌پذیری در برابر نقض‌های احتمالی عمل می‌کند. هرچند قلمرو اجرای آن محدود به تعهدات زمانی (مانند تأخیر در تحویل) است، اما نقش آن در کاهش دعاوی و تفسیر سازنده از مفهوم نقض اساسی، انکارناپذیر است.

¹ Kee

² Fischer & Lucas

۸-مقایسه تطبیقی قرارداد اقساطی در حقوق ایران و مقایسه آن با کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

در نظام حقوقی ایران، مفهوم «قرارداد اقساطی» به صورت صریح در قوانین مدنی ذکر نشده است، اما از مفاد برخی مواد، به ویژه ماده ۳۴۱ قانون مدنی، می‌توان نتیجه گرفت که چنین قراردادی از نظر حقوقی پذیرفته شده و مشروع است. در این ماده آمده است: «ممکن است برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تأدیه تمام یا قسمتی از ثمن، اجلی قرارداد داده شود.» مفهوم این ماده به روشنی نشان می‌دهد که قانون‌گذار امکان تقسیم تعهد به چند مرحله را مجاز دانسته است. بنابراین، وقتی کالا در چند نوبت تسلیم می‌شود یا پرداخت ثمن به صورت اقساطی انجام می‌گیرد، در حقیقت نوعی قرارداد اقساطی شکل گرفته است. قرارداد اقساطی در حقوق ایران، ماهیتاً از اصول کلی قراردادها تبعیت می‌کند. بر اساس اصل آزادی قراردادها در ماده ۱۰ قانون مدنی، طرفین می‌توانند هرگونه قراردادی را که مخالف قانون صریح نباشد، منعقد نمایند. از این رو، اگر طرفین توافق کنند که کالا یا خدمت در چند مرحله تحویل داده شود و در هر مرحله بخشی از ثمن پرداخت گردد، چنین قراردادی معتبر است و آثار آن تابع همان قواعد عمومی قراردادها خواهد بود. در حقوق ایران، هر قسط از قرارداد را می‌توان یک بخش مستقل از تعهد کلی دانست. بنابراین، نقض تعهد در مورد یک قسط، به طور معمول فقط همان بخش را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مگر این که عدم انجام آن، هدف اصلی قرارداد را از بین ببرد و عملاً اجرای اقساط بعدی را بی‌فایده سازد. در چنین حالتی، قرارداد به طور کامل قابل فسخ خواهد بود. این تحلیل، از حیث مبنا مشابه با ماده ۷۳ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا است که در آن، برای فسخ جزئی یا کلی قرارداد اقساطی، شرط «نقض اساسی» پیش‌بینی شده است. تفاوت اصلی میان حقوق ایران و کنوانسیون در این است که در حقوق ایران، مقررات خاص و تفصیلی برای وضعیت اقساط مختلف و تأثیر نقض هر قسط بر سایر اقساط وجود ندارد؛ بلکه این مسائل از طریق قواعد عمومی مانند خیار تأخیر تسلیم، خیار تفلیس، و اصول حسن نیت و اجرای تعهدات تفسیر می‌شود. اما در کنوانسیون، ماده ۷۳ به صورت صریح سه وضعیت را مشخص می‌کند:

۱) فسخ قرارداد نسبت به یک قسط در صورت نقض اساسی آن قسط؛

۲) فسخ نسبت به اقساط آینده در صورت پیش‌بینی نقض؛

۳) فسخ کل قرارداد در صورت همبستگی اقساط و بی‌فایدگی اجرای جزئی.

در نتیجه، می‌توان گفت که حقوق ایران به لحاظ مبانی نظری، ظرفیت پذیرش قراردادهای اقساطی را دارد، اما فاقد ساختار صریح و نظام‌مند مانند کنوانسیون بیع بین‌المللی است. این خلأ باعث می‌شود که در روابط تجاری بین‌المللی، استناد به کنوانسیون مزبور از اطمینان و پیش‌بینی‌پذیری بیشتری برخوردار باشد. با این حال، اصول آزادی قراردادها و حاکمیت اراده در حقوق ایران، انعطاف کافی برای تنظیم و اجرای قراردادهای اقساطی را فراهم می‌کند و در صورت توافق صریح طرفین، چنین قراردادهایی کاملاً نافذ و معتبر خواهند بود.

۸-۱- تمایز قرارداد اقساطی از بیع نسبه

بیع نسبه از انواع قراردادهای خرید و فروش و به قراردادی گفته می‌شود که در آن، کالا نقد و بهای کالا مدت‌دار است. در مقابل بیع نسبه، بیع سلف قرار داشته و بیع سلف عبارت است از قراردادی که در آن، کالا مدت‌دار و بهای آن نقد است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، صص ۵۱۳-۵۱۲) لازم است که به این نکته توجه شود که مفهوم «قرارداد اقساطی» در معنای دقیق حقوقی، با آنچه در فقه و حقوق مدنی تحت عنوان «بیع نسبه» شناخته می‌شود، تفاوت دارد. در نگاه نخست ممکن است هر دو به دلیل ارتباط با پرداخت‌های تدریجی، مشابه به نظر برسند، اما از لحاظ ماهیت حقوقی، هدف اقتصادی و

آثار تعهدی، متمایز هستند. در قرارداد اقساطی، تعهد فروشنده و خریدار هر دو به صورت تدریجی انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، موضوع قرارداد به چند بخش تقسیم می‌شود و هر بخش از مبیع در موعد خاصی تحویل داده می‌شود و در مقابل، پرداخت ثمن نیز به همان ترتیب در اقساط انجام می‌گیرد. در این نوع قرارداد، هر قسط از تعهد به منزله بخشی از یک قرارداد کلی است و ممکن است عدم انجام یکی از اقساط، تنها همان بخش را تحت تأثیر قرار دهد یا در موارد خاص موجب فسخ کل قرارداد شود. این ساختار بیشتر در قراردادهای تجاری بزرگ، قراردادهای تأمین کالا در مدت زمان طولانی، یا در پروژه‌های صنعتی بین‌المللی کاربرد دارد، اما در نسیه وضعیت متفاوت است. در این نوع معامله، مبیع به صورت کامل و یکجا به خریدار تسلیم می‌شود، ولی پرداخت ثمن به صورت اقساط در طول زمان انجام می‌گیرد. هدف اصلی چنین قراردادی معمولاً حمایت از خریداران کم‌تمکن یا تسهیل در پرداخت برای مصرف‌کنندگان است، نه تنظیم تدریجی تعهدات متقابل طرفین. در واقع، فروشنده مالکیت کالا را غالباً در همان لحظه تسلیم منتقل می‌کند، اما حق دارد در صورت عدم پرداخت اقساط، قرارداد را فسخ کرده یا از تضمین‌های مالی (مانند شرط تملیک مجدد یا وثیقه) استفاده کند؛ بنابراین، می‌توان بیان نمود که تمایز اصلی میان این دو نوع قرارداد در موضوع و زمان اجرای تعهدات طرفین است. در قرارداد اقساطی، تعهدات هر دو طرف به شکل مرحله‌ای انجام می‌شود، ولی در بیع نسیه به اقساط، تنها پرداخت ثمن مؤجل است و تعهد فروشنده (تسلیم مبیع) یکجا صورت می‌گیرد. از این رو، بیع نسیه بیشتر در زمره معاملات مصرفی قرار می‌گیرد، در حالی که قرارداد اقساطی، از ابزارهای متداول در معاملات تجاری و صنعتی است. افزون بر این، آثار نقض تعهد نیز در دو نوع قرارداد متفاوت است. در بیع نسیه، اگر خریدار از پرداخت یک یا چند قسط خودداری کند، فروشنده تنها می‌تواند برای همان مبالغ اقدام حقوقی یا اجرایی انجام دهد و به ندرت مجاز به فسخ کل قرارداد است؛ اما در قرارداد اقساطی، نقض یک مرحله ممکن است کل قرارداد را متزلزل سازد، به‌ویژه اگر اقساط به هم پیوسته باشند یا اجرای مرحله‌ای آنها برای تحقق هدف نهایی قرارداد ضروری باشد. در نتیجه، می‌توان گفت که اگرچه هر دو نوع قرارداد در ظاهر شامل پرداخت تدریجی هستند، اما از نظر ساختار حقوقی، آثار اجرایی و هدف اقتصادی تفاوت اساسی دارند. حقوق ایران با پذیرش انعطاف‌پذیری قراردادهای بر پایه اصل آزادی اراده، هر دو نوع قرارداد را در صورت توافق صحیح طرفین می‌پذیرد؛ با این تفاوت که در تحلیل حقوقی و آثار فسخ، باید این دو نهاد از یکدیگر متمایز در نظر گرفته شوند.

۲-۸- بررسی خیار تبعض صفقه و تأثیر آن بر قراردادهای اقساطی در حقوق ایران

در حقوق ایران، که برگرفته از مبانی فقه امامیه است، مقررات صریحی در خصوص قراردادهای اقساطی به شکل پیش‌بینی‌شده در ماده ۷۳ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا وجود ندارد. با این حال، نهادهای مشابهی در قالب قواعد عمومی فسخ و اختیارات، به‌ویژه در مبحث «خیار تبعض صفقه» در قانون مدنی دیده می‌شود که تا حدی می‌تواند نقش جایگزین در موارد مشابه ایفا کند. بر اساس ماده ۴۴۱ قانون مدنی ایران «خیار تبعض صفقه وقتی حاصل می‌شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد؛ در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ کند یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل است ثمن را استرداد کند». این ماده به روشنی بیان می‌کند که اگر بخشی از موضوع معامله به هر دلیل قانونی باطل باشد، خریدار می‌تواند میان دو گزینه یکی را برگزیند: فسخ کل عقد؛ یا قبول بخشی از معامله که صحیح است و استرداد بهای بخش باطل.

از نظر ماهوی، خیار تبعض صفقه به حالتی مربوط می‌شود که قرارداد واحد، به طور قهری یا قانونی به دو بخش تقسیم می‌شود: بخشی صحیح و بخشی باطل. در این حالت، اجرای قرارداد به صورت کامل ممکن نیست و طرف زیان‌دیده (اعم از خریدار یا فروشنده) در برابر نقض بخشی از تعهد، اختیار فسخ کلی یا جزئی دارد. در قراردادهای اقساطی نیز گاهی ممکن است وضعیت مشابهی رخ دهد؛ یعنی یکی از اقساط (به عنوان بخشی از تعهد کلی) به علتی غیرقابل اجرا گردد. در چنین وضعی، هر چند قانون مدنی ایران نهادی خاص تحت عنوان «قرارداد اقساطی» را شناسایی نکرده است، اما می‌توان از منطق خیار تبعض صفقه برای تفسیر حقوقی وضعیت استفاده کرد. به عبارت دیگر، اگر بخشی از قرارداد اقساطی به علت بطلان، عدم امکان اجرا یا تخلف اساسی از تعهد، قابل انجام نباشد، اصل حاکم بر عدالت معاوضی اقتضا دارد که طرف زیان‌دیده همانند مشتری در خیار تبعض صفقه، حق داشته باشد یا قرارداد را به طور کامل منحل کند یا تنها بخش صحیح آن را بپذیرد. این تحلیل مبتنی بر قاعده لزوم تعادل عوضین در فقه و حقوق مدنی ایران است. نکته مهم در تفسیر ماده ۴۴۱ آن است که این خیار، صرفاً مختص عقد بیع نیست. ماده ۴۵۶ قانون مدنی تصریح می‌کند که «همه خیارات، به استثنای خیار مجلس و حیوان، در سایر عقود معاوضی نیز جاری است»؛ بنابراین، خیار تبعض صفقه را می‌توان در سایر قراردادهای معاوض از جمله اجاره، صلح و قراردادهای دارای ساختار اقساطی نیز اعمال کرد. در چنین مواردی، اگر اجرای بخشی از قرارداد (برای مثال یکی از اقساط کالا یا خدمات) به علتی مانند بطلان موضوع یا تخلف اساسی غیرممکن شود، طرف مقابل می‌تواند بر اساس قاعده تبعض صفقه، کل قرارداد را منحل کند یا تنها بخش معتبر آن را حفظ کند. در نتیجه، هر چند حقوق ایران مقرره‌ای نظیر بندهای سه گانه ماده ۷۳ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ندارد، اما به موجب قواعد فقهی و مواد ۴۴۱ و ۴۵۶ قانون مدنی، مفهومی نزدیک به آن قابل استنباط است. خیار تبعض صفقه می‌تواند به عنوان ابزاری برای حمایت از عدالت معاوضی و حفظ توازن قرارداد در مواردی به کار رود که بخشی از تعهد در قرارداد اقساطی قابل اجرا نباشد یا بی اعتبار گردد.

در این راستا، همان طور که بیان گردید، ماده ۷۳ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به طور خاص به وضعیت قراردادهای اقساطی پرداخته است و احکام آن ناظر بر حالتی است که کالا یا ثمن باید در چند مرحله تسلیم یا تأدیه شود. استناد به این ماده، مانع از اعمال سایر مقررات کنوانسیون در خصوص موارد نقض قرارداد نیست. بر اساس مفاد این ماده، چنانچه یکی از طرفین نتواند تعهد خود را در خصوص یک قسط انجام دهد، طرف متضرر می‌تواند مطابق مواد ۴۷ یا ۶۴ کنوانسیون، به طرف ناقض مهلت اضافی اعطا کند تا تعهدات خود را ایفا کند. در صورتی که متعهد در این مهلت اضافی نیز از انجام تعهد خود امتناع ورزد، طرف مقابل حق فسخ قرارداد را خواهد داشت. این امکان به ویژه در بیع‌های اقساطی اهمیت دارد، زیرا تأخیر در پرداخت یا تسلیم یک قسط ممکن است بر اجرای کل قرارداد تأثیر بگذارد. افزون بر این، اگر فقط برخی از اقساط کالا تسلیم شده و بقیه اقساط هنوز اجرا نشده باشند، مواد ۵۱ و ۷۳ کنوانسیون هر دو قابل اعمال هستند. ماده ۵۱ به موضوع «تسلیم جزئی» مربوط است و به خریدار اجازه می‌دهد در صورت عدم تسلیم بخشی از کالا، نسبت به آن بخش اقدام مقتضی انجام دهد. در مقابل، ماده ۷۳ ناظر به قراردادهایی است که از چند قسط مستقل یا وابسته تشکیل شده‌اند. در این حالت، خریدار می‌تواند اجرای تعهدات خود را بر اساس بند ۱ ماده ۷۱ معلق نماید یا مطابق بند ۲ ماده ۷۳، قرارداد را نسبت به اقساط آتی فسخ کند. در واقع، کنوانسیون با ایجاد پیوند میان این مواد، انعطاف لازم را برای حفظ تعادل قراردادی در معاملات بین‌المللی فراهم آورده است.

با وجود شباهت‌های ساختاری میان مواد ۵۱ و ۷۳ کنوانسیون، تفاوت‌های بنیادینی نیز میان آنها وجود دارد. مهم‌ترین تفاوت در این است که ماده ۷۳ اختصاص به قراردادهای اقساطی دارد و وضعیت فسخ اقساط آتی را مشخص می‌کند، در حالی که ماده ۵۱ ناظر به تسلیم ناقص در قراردادهای غیر اقساطی است. همچنین، شرایط لازم برای فسخ اقساط آتی بر اساس بند ۲ ماده ۷۳ سخت‌گیرانه‌تر از شرایط مقرر در ماده ۷۲ است. در ماده ۷۲، صرف احتمال وقوع نقض اساسی در آینده برای توجیه فسخ کافی است، اما در بند ۲ ماده ۷۳ باید به‌طور معقولی پیش‌بینی شود که در اجرای اقساط آتی نقض اساسی رخ خواهد داد؛ بدین معنا که صرف نگرانی از نقض آینده، برای فسخ کافی نیست. این رویکرد نشان‌دهنده تمایل کنوانسیون به حفظ قرارداد تا حد ممکن است. در حقوق ایران، هرچند قانون‌گذار به‌طور خاص نهادی با عنوان «بیع اقساطی» را پیش‌بینی نکرده است، اما از نظر فقهی و حقوقی منع خاصی برای پذیرش چنین قراردادی وجود ندارد. بر اساس اصل آزادی قراردادهای (ماده ۱۰ قانون مدنی)، طرفین می‌توانند به تنظیم قرارداد اقساطی توافق کنند، مشروط بر آنکه مفاد آن مخالف قانون و شرع نباشد. در مواردی که بخشی از قرارداد به هر علت باطل، فسخ یا منفسخ شود، بر خلاف کنوانسیون، حقوق ایران به طرف زیان‌دیده اختیار گسترده‌تری می‌دهد تا کل قرارداد را فسخ کند، بی‌آنکه احراز «نقض اساسی» ضرورت داشته باشد. از منظر تطبیقی، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا رویکردی دقیق‌تر و سخت‌گیرانه‌تر نسبت به فسخ قرارداد اتخاذ کرده است. در این نظام، اصل بر «لزوم و بقای قرارداد» است و فسخ تنها زمانی مجاز است که تداوم قرارداد از لحاظ اقتصادی یا هدف معاملاتی بی‌معنا شود. در مقابل، در حقوق ایران، فسخ به‌عنوان نهادی حمایتی برای حفظ عدالت معاوضی به کار می‌رود و انعطاف بیشتری در اختیار طرف متضرر قرار می‌دهد. به بیان دیگر، کنوانسیون بر ثبات و امنیت معاملات بین‌المللی تأکید دارد، حال آنکه حقوق ایران بر جبران زیان و حفظ انصاف معاملاتی متمرکز است.

۹- تحلیل تطبیقی خیار تبعض صفقه در حقوق ایران و مفهوم نقض اساسی در کنوانسیون بیع

بین‌المللی کالا

۹-۱- مبنای فسخ در کنوانسیون بیع بین‌المللی: مفهوم نقض اساسی

بر اساس بند ۱ ماده ۷۳ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا اعمال حق فسخ نسبت به یکی از اقساط قرارداد زمانی امکان‌پذیر است که قصور یا تخلف طرف مقابل در اجرای همان قسط، به عنوان «نقض اساسی» تلقی شود. تعریف این مفهوم در ماده ۲۵ کنوانسیون ارائه شده است؛ بدین معنا که قصور در انجام تعهدات، زمانی نقض اساسی محسوب می‌شود که دو شرط اساسی وجود داشته باشد:

ایجاد زیان عمده برای طرف مقابل به گونه‌ای که او را از منافع که انتظار مشروع آن را از قرارداد داشته است، محروم سازد؛ قابلیت پیش‌بینی ضرر از سوی ناقض قرارداد در زمان انعقاد آن. در کنوانسیون، اصطلاح «قصور در انجام تعهد» علی‌رغم کاربرد گسترده در مواد مختلف، تعریف مستقلی ندارد. با این حال، می‌توان آن را معادل اصطلاح «عدم اجرا» دانست؛ مفهومی که نه تنها شامل خودداری کامل از انجام تعهد، بلکه اجرای ناقص، معیوب یا با تأخیر و حتی فقدان همکاری مؤثر میان طرفین برای اجرای مؤثر قرارداد را نیز در بر می‌گیرد. نمونه‌های روشن از مصادیق نقض اساسی در چارچوب کنوانسیون عبارت‌اند از:

(۱) عدم تسلیم کالا یا تأخیر در تسلیم در مواردی که زمان، عنصر حیاتی قرارداد باشد؛

(۲) امتناع کامل از انجام تعهد تسلیم؛

۳) غیرممکن شدن انجام تعهد؛

۴) تسلیم کالای غیرمطابق از حیث مادی یا حقوقی.

بنابراین، در کنوانسیون، اهمیت نقض از نظر کیفی معیار اصلی در تعیین اساسی بودن آن است نه میزان کمی خسارت. این معیار معمولاً با مراجعه به مفاد قرارداد و انتظارات مشروع طرفین تفسیر می‌شود.

۲-۹- خیار فسخ بدون تمایز میان نقض اساسی و غیراساسی

در حقوق ایران، برخلاف کنوانسیون، تفکیکی میان نقض اساسی و نقض غیراساسی وجود ندارد. هرگاه شرایط قانونی ایجاد حق فسخ تحقق یابد، متعهدله می‌تواند قرارداد را منحل کند، بدون آن‌که میزان یا اهمیت نقض شرط باشد. برای مثال، در ماده ۴۲۶ قانون مدنی در خصوص خیار عیب، معیار شناسایی عیب به عرف محل انعقاد قرارداد واگذار شده است؛ اما قانون‌گذار تصریح نکرده است که این عیب باید اساسی یا بنیادین باشد. بدین ترتیب، در حقوق ایران صرف وجود عیب یا نقصان، بدون توجه به میزان اهمیت آن، می‌تواند موجب پیدایش حق فسخ گردد. در نتیجه، در حالی که در کنوانسیون، فسخ نتیجه نقض اساسی است، در حقوق ایران، فسخ نتیجه تحقق خیار قانونی است و نیاز به سنجش درجه اهمیت نقض ندارد.

۳-۹- قلمرو اعمال ماده ۴۴۱ قانون مدنی و ماده ۷۳ کنوانسیون

یکی دیگر از نقاط اختلاف میان نظام حقوقی ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در دامنه و قلمرو اعمال حق فسخ است. مطابق ماده ۴۴۱ قانون مدنی ایران، خیار تبعض صفقه در سه حالت قابل اعمال است:

۱) بطلان جزئی قرارداد؛

۲) فسخ بخشی از معامله؛

۳) انفساخ جزئی عقد.

بنابراین، این ماده دامنه گسترده‌تری نسبت به کنوانسیون دارد و می‌تواند در تمام موارد فوق جریان یابد. در مقابل، در بند (الف) ماده ۴ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، تصریح شده است که اعتبار، بطلان یا آثار حقوقی قراردادها از حوزه شمول کنوانسیون خارج است و تابع قوانین ملی طرفین خواهد بود. به عبارت دیگر، کنوانسیون اساساً به بررسی شرایط صحت یا بطلان قرارداد نمی‌پردازد و مفهوم «انفساخ» را نیز در ساختار خود پیش‌بینی نکرده است. با این حال، بندهای ۲ و ۳ ماده ۷۳ کنوانسیون ناظر بر شرایط خاص فسخ اقساط آینده هستند. بند ۲ این ماده در واقع مصداقی خاص از ماده ۷۲ کنوانسیون به شمار می‌رود که مربوط به فسخ پیشگیرانه است؛ یعنی حالتی که وقوع نقض نسبت به اقساط آینده قابل پیش‌بینی باشد. چنین نهادی در حقوق ایران جایگاهی ندارد و اعمال فسخ پیش از نقض، نه به عنوان قاعده و نه به عنوان استثناء، پذیرفته نشده است.

۴-۹- سخت‌گیری کنوانسیون در مقایسه با انعطاف حقوق ایران

در حقوق ایران، بر اساس مواد ۴۴۱ و ۳۸۴ قانون مدنی، اگر متعهد تنها بخشی از موضوع قرارداد را نتواند اجرا کند یا آن بخش باطل باشد، طرف مقابل می‌تواند به طور مطلق کل قرارداد را فسخ کند. در این حالت، وابستگی متقابل اجزای میبع یا تعهدات نقشی ندارد و حق فسخ مطلق شناخته می‌شود. در مقابل، کنوانسیون رویکردی سختگیرانه‌تر دارد. طبق بند ۳ ماده ۷۳، فسخ کل قرارداد تنها زمانی ممکن است که اقساط قرارداد چنان به یکدیگر وابسته باشند که استفاده از اقساط صحیح بدون اقساط ناقص، هدف قرارداد را برآورده نکند. به بیان دیگر، کنوانسیون در راستای حفظ ثبات معاملات

بین‌المللی، اصل را بر بقای قرارداد و نه انحلال آن قرار داده است. از مجموع مقایسه‌ها می‌توان دریافت که نظام حقوقی ایران در برخورد با موارد نقض تعهدات، بر رفع ضرر و حمایت از طرف زیان‌دیده تمرکز دارد و از انعطاف بیشتری برخوردار است. در حالی که کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا بر حفظ قرارداد و استمرار روابط تجاری بین‌المللی تأکید دارد و حق فسخ را تنها در صورت نقض اساسی و جدی مجاز می‌شمارد. در واقع، حقوق ایران مبتنی بر مبانی فقهی همچون قاعده «لا ضرر» و مفهوم «خیار» است، در حالی که کنوانسیون مبتنی بر منطق اقتصادی و اصل «اجرای قرارداد تا حد امکان» تنظیم شده است.

۱۰- شباهت‌ها و تفاوت‌های خیار تبعض صفقه در حقوق ایران و ماده ۷۳ کنوانسیون بیع بین‌المللی

کالا

۱۰-۱- شباهت‌ها

میان مقررات مربوط به خیار تبعض صفقه در حقوق ایران و احکام ماده ۷۳ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا شباهت‌هایی در فلسفه حقوقی و هدف نهایی وجود دارد. هر دو نظام در پی آن‌اند که عدالت قراردادی را در مواردی که بخشی از تعهد یا مبیع با اشکال مواجه می‌شود، برقرار سازند. نخست آن‌که، هر دو نهاد به نوعی به اصل تجزیه‌پذیری قرارداد قائل‌اند. مطابق ماده ۴۴۱ قانون مدنی، اگر عقد نسبت به بخشی از مبیع باطل شود، مشتری می‌تواند یا عقد را نسبت به قسمت صحیح نگه دارد یا کل معامله را فسخ کند. به همین ترتیب، بند ۱ ماده ۷۳ کنوانسیون نیز اجازه می‌دهد که هر یک از اقساط قرارداد در صورت نقض اساسی مربوط به همان قسط، جداگانه فسخ گردد. در نتیجه، در هر دو نظام، قانون‌گذار یا واضع قاعده، امکان تفکیک قرارداد را برای حمایت از طرف زیان‌دیده پذیرفته است. دوم آن‌که، هر دو قاعده به نوعی توازن منافع طرفین را حفظ می‌کنند. خیار تبعض صفقه در حقوق ایران، از تحمیل زیان بر مشتری جلوگیری می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر بخشی از مبیع باطل یا از بین رفته باشد، وی ناچار به پذیرش کل عقد نیست. در کنوانسیون نیز همین رویکرد دیده می‌شود، زیرا ماده ۷۳ اجازه می‌دهد خریدار در صورت نقض اساسی مربوط به یک قسط، از انجام آن بخش خودداری کرده یا قرارداد را نسبت به همان قسمت فسخ کند تا از ورود ضرر بیشتر جلوگیری شود.

۱۰-۲- تفاوت‌ها

با وجود این شباهت‌ها، تفاوت‌های ماهوی قابل توجهی میان خیار تبعض صفقه در حقوق ایران و مقررات ماده ۷۳ کنوانسیون وجود دارد که نشان از تفاوت در مبانی فکری و هدف‌گذاری هر دو نظام دارد.

الف. مبانی حقوقی

مبنای خیار تبعض صفقه در فقه امامیه و به تبع آن در حقوق ایران، قاعده لاضرر است. یعنی هر جا اجرای قرارداد به زیان یکی از طرفین بینجامد، شارع یا قانون‌گذار برای رفع ضرر، حق فسخ را به او اعطا می‌کند. برخی فقها نیز مبنای این خیار را شرط ضمنی بقای منفعت معامله دانسته‌اند، اما در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، مبنای ماده ۷۳ بر نقض اساسی قرارداد استوار است که در ماده ۲۵ تعریف شده است. در این نظام، تا زمانی که نقض از نوع اساسی نباشد، حق فسخ به وجود نمی‌آید. در واقع، فلسفه کنوانسیون نه بر جبران ضرر به هر قیمت، بلکه بر حفظ قرارداد تا حد امکان مبتنی است.

ب. دامنه و گستره حق فسخ

در حقوق ایران، مطابق ماده ۴۴۱ قانون مدنی، مشتری در صورت بطلان یا انحلال جزئی عقد، اختیار دارد کل معامله را فسخ کند یا تنها قسمت صحیح آن را نگه دارد. این دامنه‌ی اختیار، گسترده و مبتنی بر اراده‌ی طرف زیان‌دیده است. در مقابل، بند ۱ ماده ۷۳ کنوانسیون، حق فسخ را به همان قسطی که نقض در آن رخ داده محدود می‌کند. فسخ کل قرارداد تنها زمانی ممکن است که بر اساس بند ۳ ماده ۷۳، میان اقساط، وابستگی متقابل و جدایی‌ناپذیر وجود داشته باشد؛ به گونه‌ای که استفاده از اقساط صحیح بدون اقساط ناقص ممکن نباشد. بنابراین، رویکرد کنوانسیون به فسخ، محدود و استثنایی است.

ج. آثار فسخ

در حقوق ایران، آثار فسخ بر اساس ماده ۲۸۶ قانون مدنی، به گذشته نیز سرایت می‌کند و عقد از زمان انعقاد منحل می‌شود. اما در کنوانسیون بیع بین‌المللی، فسخ اثر قهقرایی ندارد، بلکه تنها تعهدات آینده را از بین می‌برد و طرفین طبق ماده ۸۱ مکلف به بازگرداندن منافع و کالاهای مبادله‌شده می‌سازد؛ بنابراین، فسخ در کنوانسیون بیشتر جنبه اجرایی دارد تا ماهوی.

د. هدف و رویکرد کلی

در نهایت، تفاوت مهم‌تر میان دو نظام در هدف نهایی قانون‌گذار است. در حقوق ایران که بر مبنای فقه امامیه است، رفع ضرر و اعاده عدالت فردی محور اصلی است؛ اما در کنوانسیون که به دنبال تسهیل تجارت بین‌المللی و ثبات معاملات است، اصل بر حفظ قرارداد و جلوگیری از فروپاشی آن است. این تفاوت هدف، موجب می‌شود که در حقوق ایران حق فسخ بیشتر مبتنی بر انصاف و در کنوانسیون مبتنی بر نظم قراردادی باشد. در نتیجه در هر دو نظام حقوقی با هدف حمایت از طرف زیان‌دیده در صورت عدم اجرای جزئی قرارداد شکل گرفته‌اند، اما رویکردشان نسبت به گستره فسخ، مبنا و فلسفه اعمال آن متفاوت است. در حقوق ایران، انعطاف و اختیار بیشتری برای فسخ کل قرارداد وجود دارد، در حالی که در کنوانسیون، اصل بر بقای قرارداد و اعمال حق فسخ تنها در موارد نقض اساسی است.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی میان مقررات کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که هرچند هر دو نظام در پی تنظیم روابط منصفانه میان طرفین قرارداد و تضمین اجرای صحیح تعهدات هستند، اما از حیث مبانی نظری و ساختار ضمانت‌اجراها، به‌ویژه در زمینه قراردادهای اقساطی، اختلاف‌های اساسی وجود دارد. در حقوق ایران، مبنای فسخ قرارداد در قالب اختیارات، بیشتر متکی بر آموزه‌های فقه امامیه و قواعدی چون «لا ضرر»، «تسلط»، «وفای به عقد» و «شرط ضمن عقد» است. به موجب این مبانی، هرگاه یکی از طرفین از انجام تعهدات خود تخلف کند یا عقد به نحوی منحل شود که زیانی برای طرف مقابل ایجاد نماید، قانون برای حمایت از عدالت معاوضی به زیان‌دیده حق فسخ می‌دهد، بی‌آنکه میان نقض اساسی و غیراساسی تفاوتی قائل شود. در مقابل، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ وین، بر مبنای اصول تجارت فراملی و با هدف حفظ قراردادها تا حد امکان طراحی شده است. در این نظام، حق فسخ تنها در صورتی به طرف زیان‌دیده داده می‌شود که نقض تعهد، مطابق ماده ۲۵ کنوانسیون، «اساسی» باشد؛ یعنی نقضی که طرف متعهدله را از منافع اصلی قرارداد محروم سازد و وقوع آن از دیدگاه متعهد، قابل پیش‌بینی بوده باشد. از این‌رو، در کنوانسیون، فسخ استثنا بر اصل لزوم قرارداد است، حال آنکه در حقوق ایران، اختیارات جلوه‌ای از قاعده حمایتی و

استثنایی برای جلوگیری از ضرر و بی‌عدالتی محسوب می‌شوند. از حیث گستره اعمال حق فسخ نیز تفاوت آشکاری میان دو نظام وجود دارد. در حقوق ایران، خيارات متعددی چون خيار عیب، تدلیس، تبعض صفقه و تأخیر ثمن پیش‌بینی شده است که در صورت تحقق شرایط قانونی، به طرف زیان‌دیده امکان فسخ قرارداد را می‌دهند، بدون آنکه نیاز به احراز نقض اساسی باشد. در مقابل، کنوانسیون صرفاً در موارد محدودی چون وقوع نقض اساسی (مواد ۲۵ و ۴۹)، نقض آتی (ماده ۷۲) و در قراردادهای اقساطی (ماده ۷۳) امکان فسخ را به رسمیت شناخته است. در خصوص بیع اقساطی نیز، تفاوت میان دو نظام حقوقی آشکار است. در حقوق ایران، گرچه قانون‌گذار تعریفی مستقل از قرارداد اقساطی ارائه نکرده، اما ماده ۳۴۱ قانون مدنی، امکان تعیین اجل برای تسلیم بخشی از مبیع یا پرداخت قسمتی از ثمن را پیش‌بینی کرده است. بنابراین، طرفین می‌توانند با توافق، قرارداد اقساطی منعقد کنند و در صورت نقض تعهد نسبت به یکی از اقساط، با استناد به قواعد عمومی یا خيارات، اقدام به فسخ کل یا جزئی قرارداد کنند. در حالی که کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در ماده ۷۳، احکام بیع اقساطی را به تفصیل بیان کرده و حق فسخ را منوط به تحقق «نقض اساسی» در همان قسط دانسته است. علاوه بر این، فسخ کل قرارداد تنها زمانی ممکن است که اقساط چنان به یکدیگر وابسته باشند که استفاده از بخش‌های صحیح بدون بخش معیوب ممکن نباشد. از نظر ضمانت‌اجرا نیز، کنوانسیون رویکردی سخت‌گیرانه‌تر دارد. در حقوق ایران، نقض تعهد در هر میزان می‌تواند موجب ایجاد خيار و در نتیجه، حق فسخ برای طرف مقابل شود. اما در کنوانسیون، طرف زیان‌دیده تنها زمانی حق فسخ دارد که نقض از لحاظ ماهوی و اقتصادی اساسی تلقی شود. همچنین، در کنوانسیون امکان پیش‌بینی فسخ به دلیل نقض احتمالی آتی نیز وجود دارد (ماده ۷۲ و بند ۲ ماده ۷۳)، در حالی که چنین نهادی در حقوق ایران به‌طور صریح پیش‌بینی نشده است. در مجموع، می‌توان بیان نمود که در نظام کنوانسیون، فلسفه حاکم بر مقررات بیع، حفظ قرارداد و تداوم روابط تجاری بین‌المللی است، در حالی که در نظام حقوقی ایران، حمایت از طرف زیان‌دیده و جلوگیری از ضرر محور اصلی نهاد خيارات را تشکیل می‌دهد. از این‌رو، در حالی که کنوانسیون با معیار اقتصادی و عینی «نقض اساسی» به دنبال ایجاد ثبات در روابط بازرگانی است، حقوق ایران با تکیه بر اصول فقهی و عدالت معاوضی، انعطاف بیشتری در اختیار طرف زیان‌دیده قرار می‌دهد تا از حقوق خود دفاع کند. نتیجه آن که می‌توان گفت کنوانسیون مبتنی بر فلسفه «حفظ قرارداد» و حقوق ایران مبتنی بر «حمایت از عدالت معاملاتی» است؛ دو رویکردی که گرچه در هدف مشترک‌اند، اما در مسیر دستیابی به آن، شیوه‌های متفاوتی برگزیده‌اند.

منابع و مآخذ

۱. شهید ثانی، روضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ۱۴۱۰ق، ج ۳، بیروت.
۲. عباسعلی عمید زنجانی، ابوالفضل احمدزاده، (۱۳۹۰). بررسی کلیات احکام خيارات. مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴۴.
۳. محمد بن حسن بن یوسف حلّی (فخر المحققین)، (۱۳۸۷ق)، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، جلد اول، چاپ اول، قم، موسسه اسماعیلیان.
۴. مرتضی بن محمد امین شیخ انصاری، (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، جلد ۵، چاپ اول، قم، کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. مرتضی بن محمد امین شیخ انصاری، (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، جلد ۵، چاپ اول، قم، کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

۶. میرزا حبیب الله رشتی، (۱۴۰۷ق)، فقه الإمامیه، قسم الخیارات، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری.
۷. یانکا، میخائیل، ماسیمو بونل (۱۳۹۱). تفسیری بر حقوق بیع بین المللی، ترجمه مهرباب داراپور، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.

8. Bridge, M. (2010). *The CISG and International Sales: Understanding the Convention*, 2nd Edition. Oxford: Oxford University Press, p. 74. Retrieved from <https://global.oup.com>
9. CISG. (1980). *United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods*. Retrieved from: [<https://www.cisg.law.pace.edu/cisg/text/toc.html>]
10. CISG. (1980). *United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods* (Vienna, 1980). Retrieved from: https://uncitral.un.org/en/texts/salegoods/conventions/sale_of_goods
11. CISG-online Case No. 2094, ICC Arbitral Award (2005). Retrieved from : <https://cisg-online.org/case-law/case-2094>
12. Fischer, P., & Lucas, D. (1997). The Nachfrist Notice under the CISG. *Macquarie Law Review*, 1(2), 236–257: https://cisg-online.org/files/commentFiles/Fisher_1_MacLR_1997_236.pdf
13. Gabriel, H. (2011). *Sales Law in the UCC and CISG: A Comparative Approach*, Cambridge: Cambridge University Press, p. 112. Retrieved from <https://www.cambridge.org>
14. Harjani, S. R. (2004). The United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods: An analysis of its application and interpretation in United States courts. *Houston Journal of International Law*, 23 (1), 49–102. Retrieved from [https://cisg-online.org/files/commentFiles/Harjani_23_HousJIntL_2004_49.pdf]
15. Honnold, J. O. (2009). *Uniform Law for International Sales under the 1980 United Nations Convention*, 4th Edition. New York: Kluwer Law International, pp. 479–482. Retrieved from <https://www.springer.com>
16. Honnold, J. O., & Flechtner, H. M. (2021). *Uniform Law for International Sales under the 1980 United Nations Convention* (5th ed.). Kluwer Law International: <https://kluwerlawonline.com/library/Uniform+Law+for+International+Sales+under+the+1980+U+N+Convention>
17. Kee, C. (2007). Remedies for Breach of Contract under the CISG. *Pace Law School Institute of International Commercial Law*: https://cisg-online.org/files/commentFiles/Kee_Remedies-for-breach_of_contract_2007_415.pdf
18. Magnus, U. (2012). *The CISG: A New Textbook for Students and Practitioners*, Sellier European Law Publishers, p. 98. Retrieved from <https://www.sellier.de>
19. Magnus, U. (2016). *Staudinger Kommentar zum CISG: Article 73*. Berlin: Sellier European Law Publishers. Retrieved from: https://cisg-online.org/media/N4BU97NV/2016_UNCITRAL_CISG_Digest_Article_73.pdf
20. Mankowski, P. (2014). History of the CISG and Its Present Status. In *International Sales Law*, (pp. 1-32). Cambridge University Press. [<https://doi.org/10.1017/CBO9781139013646.002>]
21. Rogers, V., & Lai, K. (2014). History of the CISG and its present status. In *International Sales Law*, (pp. 8–22). Cambridge University Press. [<https://doi.org/10.1017/CBO9781139103923.005>]
22. Schlechtriem, P., & Schwenzer, I. (2016). *Commentary on the UN Convention on the International Sale of Goods (CISG)* (5th ed.). Oxford: Oxford University Press. Retrieved from: https://cisg-online.org/media/V4C26ZBM/Secretariat-Commentary_Article_73_CISG.pdf
23. Schlechtriem, P., & Schwenzer, I. (2016). *Commentary on the UN Convention on the International Sale of Goods (CISG)*, 4th Edition. Oxford: Oxford University Press, pp. 438–440. Retrieved from: <https://global.oup.com>
24. Schlechtriem, P., & Schwenzer, I. (2016). *Commentary on the UN Convention on the International Sale of Goods (CISG)* (4th ed.). Oxford University Press: <https://global.oup.com/academic/product/commentary-on-the-un-convention-on-the-international-sale-of-goods-cisg-9780198724401>
25. UNCITRAL. (2016). *Digest of Case Law on the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods*, 2016 Edition, pp. 158–162. Retrieved from:

- https://uncitral.un.org/sites/uncitral.un.org/files/media-documents/uncitral/en/cisg_digest_2016.pdf
26. Uniform Commercial Code. (U.S.). §2-612(2). Retrieved from [https://www.law.cornell.edu/ucc/2/2-612]
27. United Nations. (1980). United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG), Article 73(3). Retrieved from https://uncitral.un.org/sites/uncitral.un.org/files/media-documents/uncitral/en/19-09951_e_ebook.pdf

Comparative Study of the Right of Cancellation in the Convention on the International Sale of Goods and the Option System in Iranian Law

Ainaz Bazgar

Abstract

Cancellation of the contract, as one of the most important guarantees for the performance of a breach of obligation, is foreseen in the 1980 Convention on the International Sale of Goods and the Iranian Civil Code with different bases and conditions. The Convention, especially in Articles 25, 49, 64 and 73, allows cancellation by the injured party only in the event of a fundamental breach of the obligation, and in installment contracts, the right of cancellation is limited to installments for which the breach is fundamental or it is reasonably expected that a breach will occur in the future. Accordingly, the Convention has a limited and exceptional approach to cancellation and has placed the principle on maintaining the contract. In contrast, the Iranian legal system has provided a broader possibility of terminating the contract by providing for various options such as the option of breach of condition, the option of separation of the contract, the option of delay in payment, and the option of defect. In particular, the option of separation of the contract is important in terms of its similarity to Article 73 of the Convention, because in both, the discussion of partial termination is raised in the event of incomplete performance or partial delivery of the goods sold. However, unlike the Convention, which considers termination subject to proof of a fundamental breach, in Iranian law, the fulfillment of the legal conditions of each option is sufficient for termination and there is no need to prove fundamental damage. Therefore, the Convention on the International Sale of Goods has a stricter and more contractual approach to termination, while Iranian law, with its system of options, has provided for more flexibility to protect the injured party against breach of contract. A comparative study shows that the Convention, with the aim of ensuring the stability of international commercial relations, has placed the principle on the continuation of the contract, while Iranian law, focusing on contractual justice and the elimination of losses, has recognized the option of termination more broadly for the obligor. The approach of this research is descriptive-analytical and the collection of materials was done in a library manner.

Keywords

Convention on the International Sale of Goods, Termination of Contract, Fundamental Breach, Options.
